سایه هایی نه سپید سپید، نه سیاه سیاه

کاشفی خوانساری، سیدعلی

«سبک و آرام،بی‏واهمه‏ای از سکون قلبی یا ریزش قطره خونی.دست بر کمر هم و سرها کنار هم.کم کم قد کشیدند،جوانه زدند،پا گرفتند،تا زایرینی که از کنارشان می‏گذشتند،بر شاخه‏های‏ همیشه سبزشان دخیل ببندند.»

ص 105،«شعله و شب»داستان سفر سبز

راضیه تجار داستان نویسی را پیش از انقلاب و در همکاری با مطبوعات آغاز کرد؛اما پس از انقلاب‏ اسلامی بالیدو رشد نمود و با حضوری جدی و طولانی،مجموعه‏های متعدد و گوناگونی را راهی‏ بازار نشر کرد.مسیری که تجار از«نرگسها»آغاز کرد و با عبور از«زن شیشه‏ای»،«سفر به ریشه‏ها» و سایر کتابهایش به«شعله و شب»رسید نه پراکنده‏ و بی‏منطق بود و نه تکراری و ساکن.طی طریقی‏ که با خود،پختگی و ویژه شدن را به همراه داشت.

«شعله و شب»مجموعهء 13 داستان کوتاه است‏ که هر یک حجمی بین 3 تا 18 صفحه را به خود اختصاص داده‏اند.

نخستین داستان«پرواز از ارتفاع متروک»نام دارد و حکایت خودکشی مردی مرفه است که غم غریب‏ کودکیهای فقیرانه‏اش او را از زندگی منقطع ساخته و منفک و مستأصل خود را از ارتفاعی خود ساخته به‏ پایین می‏اندازد.

در«زمزمه باغ»دختری پا به سن گذاشته با خاطرات پدر و سرگرم یادگارهایش به اسارت مادر خویش درآمده که برای کارهای روزمره و خانگی از ازدواج او ممانعت می‏کند.

در«قلاب»مردی تنها و غیر عادی مرگ را به یاد می‏آورد و خطاهایش را مرور می‏کند اما تردید و پشیمانی از گذشته‏ها دیگر چندان برایش مقدور و مفید نیست.

«با هم ولی تنها»روایت مادر پیری است تنها مانده که فرزندانش سرگرم قیل و قال زندگی خود فرصت دیدار او را ندارند.تا اینکه مرگ به همنشینی‏ این زن تنها می‏آید.

«شعله و شب»تصویری است از مردی که در آسمان زندگی قادر به پرواز است و پیرمردی که دیگر بالی برای پرواز ندارد.مرد جوان به آسمان می‏رود تا برای خود،پیرمرد و همسرش ستاره‏ها را روشن کند.

در«روح گمشده»مردی در می‏یابد که مرده و یا به زودی خواهد مرد و یا ادامه زندگی‏اش فرق‏ چندانی با مرده بودن ندارد.اما با یافتن دوبارهء اشک،امید و احساس زنده می‏شود و برمی‏خیزد.

«فانوس و شب»از پیرزنی می‏گوید که خاطرات‏ تلخ و شیرین همسر مرحومش برایش زنده و تازه‏ مانده و خاطرات دو پسر مفقود شده‏اش او را به مرز بیداری و رؤیا نشانده است.پیرزن تنها و ناتوان‏ هنوز امیدها و آرزوهایش را شاداب نگاه می‏دارد.

«در سایه‏سار تقدیر»بازنویسی حکایت جولاهه و مار«مرزبان نامه»است با نگارش شاید نو.

«سفر سبز»حکایت همراهی مرد و زنی هر دو بیمار است که فرزندانشان در کنار ایشان نیستند و هر یک در این دغدغه که آیا نکند تنها بمانند.اما تقدیر مهربانانه هر دو را با هم راهی سفری سبز و ابدی می‏کند.

«نای و نوا»نیز رنگ حکایت و بازآفرینی دارد. قصه‏ای از لطف و گره‏گشایی پروردگار در حق‏ درویشان و سالکان یک خانقاه.

«یاسهای زرد»واگویهء مردی است که همسرش را پس از دردی مزمن از کف داده و محاکات او از لحظه‏های پذیرش واقعیتی تلخ اما ناگزیر و محتوم.

«باغچه‏ای پر از بنفشه»از زبان دخترکی است که‏ پدر اسیر به بند اعتیادش،شفا یافته و جان دوباره‏ یافته،می‏خواهد از بیمارستان به خانه باز گردد.

و اما«تیله‏های شکسته زرد»ماجرای مرد جوانی‏ است که مادر پیرش را به آسایشگاه سالمندان‏ می‏سپارد.

\*\*\* این مجموعه داستان با توجه به ویژگیهای‏ تکنیکی،مضامین و عناصر زیباشناختی از جنبه‏های مختلف قابل بررسی است.از جمله این‏ رویکردها،نگاه به مفهوم زنانه بودن داستانها،نثر و روایت داستانی،فراواقعگرایی،تحلیل مضامین و درونمایه‏ها و نقد روان شناختی است که اشاراتی‏ چند در هر مبحث صورت می‏گیرد.

نثر و روایت داستانی:زمانی که«نرگسها»اولین‏ مجموعه داستان تجار منتشر شد بسیاری آن را شعر گونه و قطعه ادبی دانستند.و به دلیل مصنوع‏ بودن نثر،ساده بودن طرحها و حاکمیت روح سانتی‏ مانتالیزم آن را«کاملا داستانی»شمردند.

به کارگیری ترکیبات غیر مصطلح،دلمشغولی به‏ ارائه ترکیبات تازه و ادیبانه و فاصله گرفتن کلام‏ روزمره گر چه از نظر بسیاری از منتقدان صفاتی غیر داستانی برای نثر محسوب می‏شوند اما این حکمی‏ قطعی نیست.آرتور رمبو تعابیر نو و نامأنوس را از صفات اصلی ادبیات می‏داند و تئودور آدورنو آشنایی زدایی،ابهام،ایهام و پیچیدگی را صفت‏ ممیزه ادبیات از صنایع فرهنگی توده‏وار معرفی‏ می‏کند و حتی منکر کارکرد ارتباطی هنر می‏شود.

آلن رب گری‏یه نیز غایت رمان جدید را «سوبژکتیویته محض»می‏داند.

در یکی از جلسات نقد از این شیوه نگارش به‏ مخاطب گریزی و خود برتر پنداری تعبیر شد.حال‏ آنکه دغدغه اصلی داستان امروز فردیت،درونی‏ بودن و تشخصی است که در سوبژکتیویته عینیت‏ می‏یابد و نثر هنرمندانه و ادبی را از نوشته‏های عادی‏ و مطبوعاتی تمییز می‏دهد.فراموش نکنیم که حتی‏ زبان شناسان نیز که با تأکید صرف بر کارکرد ارتباطی‏ و اجتماعی و فارغ از رویکردهای زیبا شناسانه زبان‏ را تحلیل می‏کنند،منکر این نکته نیستند که از نظر «همنشینی گفتار»و«هنجاری واژگان»افزون بر همنشینیهای مثبت یا منفی،حالت وسطی نیز وجود دارد که معمولا در نوآوریهای کلامی مشاهده‏ می‏شود و تعبیرات ادبی عموما طرحهای همنشینی‏ عادی ندارد و در آن نوعی فاصله‏گذاری و دخالت‏ در اسلوب رایج مشاهده می‏شود.

یکی از اهداف نویسنده در نثر و روایت داستانی‏ قطعا به مشارکت طلبیدن تمام پنج حس انسانی‏ بوده است.رمبو نیز بهره‏گیری ادبیات از هر پنج‏ حس را مورد تأکید قرار داده است و تی.اس. الیوت نیز بر تخیل دیداری و تخیل شنیداری اصرار دارد.ارائه توصیفها و لحظه‏پردازیهایی که بویایی، لامسه،شنوایی و چشایی را نیز به بازی می‏گیرد از توفیقهای نویسنده است.میزان بندی بصری‏ صحنه‏ها گاهی داستان را به بیان تصویری و سینمایی نزدیک می‏کند که مجاورت آن با نثر و تعابیر شاعرانه،نماهایی شبیه نماآوا[ویدئو کلیپ‏] را در ذهن بازسازی می‏کند.(داستان قدیمی تجار با نام«تصویرهای شکسته»را می‏توان کاملا فیلمنامه یک نماآوا قلمداد کرد).تحسین و تحیر نویسنده در برابر رنگها،به کارگیری نمابندیهای‏ متفاوت و به جای بسیار باز ( emertxe gnol tohs )و بسیار بسته‏ ( tresni )،توجه به جزئیات تصویری و بازی نور و سایه‏ها و شخصیت یافتن اشیا و اماکن از ویژگیهای مثبت پرداخت و روایت داستانی این‏ مجموعه است.

در مجموع امروز دیگر نثر تجار به رغم نامأنوس‏ بودنش،نثری منسجم و دارای تعریف و هویت‏ خاص خود او به حساب می‏آید.

حضور پنهان روان شناسی:داستان کوتاه معمولا برشی کوتاه از زندگی است و در آن حادثه و یا موقعیتی واحد درباره افرادی بسیار معدود تشریح‏ می‏شود.حتی در داستان بلند- gnol trohs ots ) ( yr نیز همان واقعه خاص بسط و گسترش می‏یابد و مانند رمان به زوایای مختلف زندگی و انسانهای‏ متعدد درباره زمانی گسترده پرداخته نمی‏شود.به‏ عبارتی داستان کوتاه هنوز تا حد زیادی پایبند وحدتهای سه گانه ارسطویی است.اما نویسنده‏ «شعله و شب»با توجه به تحصیلاتش در رشته‏ روان شناسی نتوانسته و یا نخواسته نگاه خود را به این‏ شکل مقطعی ارائه دهد و در بیشتر داستانها با وجود حجم کم سعی شده با اشاراتی به گذشته،کودکی، خانواده و مناسبات شخصیتها،زوایای پنهان‏ شخصیتی و انگیزه‏ها و زیرساختهای روانی آنان را نیز مورد مطالعه قرار دهد و از این بابت برخی‏ داستانها به چکیده‏ای از یک رمان متشابه شده‏اند. «در پرواز از ارتفاع متروک»،«زمزمهء باغ»،«قلاب»، «با هم ولی تنها»،«فانوس و شب»،«سفر سبز»و «باغچه‏ای پر از بنفشه»این بررسی گذشته و تحلیل‏ روان شناسانه علیت به وضوح مشاهده می‏شود.

نظریات فروید،روان شناسی یونگ عقاید اریک‏ فروم و نماهای تکرار شونده و مشترک بشری‏ (آرکتیپ)در شکل گیری داستانها مؤثر بوده و سبب‏ شده نمادهای بی‏شماری در جای جای داستان به‏ شکلی مضمر و پنهان وجود داشته باشد.نمادهایی‏ مثل باغ،کلاغ،گربه،باد،شب،سایه،پروانه، سکوت،پرواز،گل سرخ،آیینه،درخت،باران و ...همه به شکلی طبیعی و غیر زننده بی‏آنکه نیازی‏ به توجه خاصی به آنها باشد با داستانها آمیخته شده‏ و با کمی دقت قابل تأویل و رمزگشایی هستند.

فرا واقع‏گرایی:شارل بودلر عقیده داشت ادبیات‏ نه تقلید واقعیت است و نه آفریدن جهانی خیالی، بلکه کشف«فرا واقعیتی»است که به شکلی پنهان‏ در جهان وجود دارد و بر خلاف واقعیت عینی که‏ ماهیتا«غیر اخلاقی»و زشت است،رویکردی‏ اخلاق‏گرایانه و هنری دارد.سالها پیش رضا رهگذر به درستی اعلام کرد که سبک نو و متفاوتی در ادبیات داستانی انقلاب اسلامی مشاهده می‏شود که‏ او آن را«واقعیت‏گرایی اسلامی»نامید و در آن به‏ رئالیسم صرف مبتنی بر پوزیتیویسم و آمپریسم‏ اکتفا نمی‏شود و مبتنی بر نوعی غیب باوری است. آن جریان که شاید بتوان آن را«فرا واقعگرایی دینی»هم‏ نامید،متأسفانه دوام و تداوم چندانی نداشت و به‏ مرور در حال فراموشی و خاموشی است.

در«فرا واقع‏گرایی دینی»نه با انکار علیتهای‏ جاری و نه با ارائه جهانی فانتزی،دیگرگون و تخیلی بلکه با اتکا به حقایق و واقعیتهای دینی(هر چند غیر عینی و غیر قابل ثبت،اما قابل درک)گاه‏ پا از مرز رئالیسم فراتر می‏رود.امروزه این شیوه بکر و بومی نگارش به بهانه‏های واهی همچون‏ شعارزدایی و بازنمایی واقعیات کمتر مورد استفاده‏ قرار می‏گیرد و به این ترتیب حتی از سوی نویسندگان‏ مسلمان به بازنمایی صرف و مکانیکی واقعیات‏ اکتفا می‏شود و یا به تقلید کورکورانه از غرب و روشنفکران داخلی غرب مدار به شیوه‏هایی چون‏ جریان سیال ذهن و یا رئالیسم جادویی گرایش‏ صورت می‏پذیرد.

راضیه تجار،ج اول،تابستان 76،انتشارات‏ قدیانی،5500 نسخه،144،صفحه.

تجار که پیشتر در برخی داستانهایش تجاربی در این زمینه داشته است،در«شعله و شب»نیز به‏ حرکت در این مسیر ادامه می‏دهد.«با هم ولی‏ تنها»،«شعله و شب»،«روح گمشده»،«فانوس‏ و شب»،«در سایه‏سار تقدیر»،«سفر سبز»و«نای‏ و نوا»،از جمله داستانهایی هستند که با کمی‏ شدت و ضعف می‏توان آنها را در گروه این گونه‏ داستانها طبقه بندی کرد.

حاکمیت روح زنانه:روح و حال و هوای زنانه بر تمام داستانهای مجموعه«شعله و شب»مسلط است.جدا از آنکه شخصیتهای اصلی اکثر داستانها زنان هستند،در داستانهایی که مردان نیز حضور جدی دارند منظر نگاه به حوادث کاملا زنانه‏ است.در داستان«قلاب»تا صفحه 35 که به‏ صراحت اعلام می‏شود که صحبت از یک مرد است،ذهن خواننده کاملا مطمئن است که‏ داستانی درباره یک زن را می‏شنود.نگاه و تفسیر تمام حوادث و حتی محاکات مردان نیز زنانه‏ است.گر چه آنجا که نویسنده به شرح افکار درونی‏ مردان می‏پردازد می‏توان این زنانه بودن را نقص‏ دانست اما در مجموع در پس نگاه نوعی احساس‏ خودباوری و اعتماد به نفس مشاهده می‏شود. نویسنده سعی ندارد زن بودن خود را کتمان کند و به‏ تقلید تفسیر مردانه وقایع مشغول شود.نویسنده به‏ این باور رسیده است که فارغ از تفاسیر رایج و عمومی(که عمدتا مردانه است)می‏تواند برداشت‏ خود را بیان کند،ناتالیا کینز بوزگ در مقالهء«نوشتن‏ پیشهء من است»می‏گوید:«تمسخر و زنندگی انگار سلاحهای خیلی مهمی برای من بود که فکر می‏کردم به من کمک می‏کنند که مثل یک مرد بنویسم.چون در آن زمان بدجوری دلم می‏خواست‏ مثل یک مرد بنویسم و از اینکه کسی از روی آنچه‏ می‏نویسم بفهمد که زن هستم وحشت داشتم»و تجار نشان داده که بر این وحشت غلبه کرده است و حتی اصرار دارد که از اولین جملات هر داستان‏ خواننده بفهمد که این نوشتهء یک زن است.

در مجموع می‏توان گفت که زن در ادبیات‏ داستانی انقلاب نقشی بسیار فراتر از جایگاه پیش از انقلاب یافته است.در آثار داستانی یا زنان نقش‏ سیاهی لشکر و تیپهای ساده و تخت را به عهده‏ دارند یا تنها از منظر جذابیتهای جنبی مورد توجهند یا به منزله وسوسه‏گری فتنه‏گر طرح می‏شوند و یا مظلومانی معصوم و بی‏پناه که همواره مورد ستمند و یا قهرمانانی آرمانی و مردانه که جز نامشان هیچ‏ مشخصه و ممیزهء دیگری با مردان قصه ندارند.(هر یک از این حالات بنا به ایدئولوژی نویسنده در داستانها نمود می‏یابد)اما زنان داستانهای تجار زنانی واقعی‏اند.نه سیاهی لشکرند،نه مظلومانی‏ معصوم و نه قهرمانانی آرمانی و شعار زده.اگر زن‏ مظلومی وجود دارد زن منفی هم وجود دارد و اگر مادر رزمنده‏ای توصیف می‏شود او یک نوار ضبط شده از شعارهای کلیشه‏ای نیست بلکه با وجود تمام اعتقاداتش یک مادر است.

بنا بر تحقیق«تصویر زن در ده سال داستان نویسی‏ انقلاب اسلامی»(زهرا زواریان)زنان نویسنده کمتر از نویسندگان مرد داستانهایی درباره زنان نوشته‏اند. دکتر زهرا رهنورد نیز عقیده دارد«در آثار هنرمندان‏ مرد زنها واقعی‏تر و واقعگراتر دیده شده‏اند.با توجه‏ به اینکه در هنر واقعگرایی مطلق وجود ندارد.اما زنها خود را آرمانی‏تر و ایدئولوژیک‏تر دیده‏اند.شاید به این دلیل که کمتر در این باره منفعت داشته‏اند». نگاه زنان نویسنده به زن در طول تاریخ ادبیات‏ داستانی ما رویکردهای مختلفی داشته است.در «سووشون»نوشته سیمین دانشور(1348)زری زن‏ خوشبختی است که می‏خواهد آرامش خانواده‏اش‏ محفوظ بماند.او عاشق همسر و فرزندان خویش‏ است.اما مسائل اجتماع را می‏فهمد و در دل و حتی در عمل موضعگیری می‏کند و سرانجام به‏ نوعی پختگی،کمال و جامعیت می‏رسد.دانشور در داستان کوتاه«سوترا»با نگاهی تلخ و سرد و ناتورالیستی مظلومیت و شی‏ء بودن زن را به تصویر می‏کشد.در«جزیرهء سرگردانی»(1372)هستی‏ (قهرمان داستان)با نگاهی تلخ پذیرای واقعیاتی‏ نا مطلوب می‏شود و با دور انداختن باورها و آرزوهایش بدون کشمکش و کوششی قابل توجه یک‏ زندگی دور از عشق و ماشینی را انتخاب می‏کند. شهرنوش پارسی‏پور که در«زمستان و سگ بلند» (1355)نگاهی آرمانی و شعاری دارد در«طوبی و معنای شب»(1367)و«زنان بدون مردان» (1368)به نگاهی تلخ،فمینیستی و اسطوره‏ای‏ می‏رسد.آدمهای تمام داستانهای گلی ترقی،نژند و منزوی‏اند و گر چه آرزوهای بزرگی دارد اما با خفت‏ و تلخی پایبند وضعیت ناخوشایند خود می‏مانند. درونمایه داستانهای مهشید امیرشاهی بی‏کسی و دغدغه‏های بی‏پایان و بی‏سرانجام زنان است که در عین طنز خود تو خالی بودن دنیای ایشان را نشان‏ می‏دهد.غزاله علیزاده درون ناآرام و نامطمئن زنان‏ را با نگاهی زنانه و اشراقی در«بعد از تابستان» (1356)پیوند می‏زند اما در«خانه ادریسی‏ها» (1371)به تحولات سیاسی متوجه می‏شود و از تغییرات و تحولات انقلابی احساس ناامنی و ناخشنودی می‏کند و حسرت گذشته‏های آرام و بی‏نگرانی را می‏خورد.شوکت زن انقلابی داستان‏ چهره‏ای منفی است و خانم ادریسی و لقا زنانی‏ اشرافی،به بن بست رسیده و پاکباخته‏اند.

در میان نویسندگان پس از انقلاب منصوره‏ شریف‏زاده در«مولود ششم»(1363)از رنج و درد زنان سخن می‏گوید و از ظلمی که از سوی جامعه‏ و مردان برایشان اعمال می‏شود و زن عاجز و درمانده یا می‏میرد و یا به گریستن ادامه می‏دهد. منیرو روانی‏پور در«دل فولاد»(1369)از گره‏ خوردن زندگی زنان با خرافات و از مشکلات‏ عاطفی و دغدغه‏های معیشتی آنان سخن می‏گوید که تنها و غریب بار اجتماعی خود را به دوش‏ می‏کشند.در«سرود اروند روند»(1368)نوشته‏ منیژه آرمین زنان نقش مهمی ندارند.

مهمترین ویژگی زنان در قصه تجار خاص بودن‏ ایشان نسبت به مردان است.آنها نه مثل مردانند و نمی‏خواهند مثل آنها باشند.آنها موجوداتی دیگرند و این دیگر بودن و تفاوتهای ریشه‏ای را کتمان‏ نمی‏کنند.سکوت و رضایی که زنان قصه‏های‏ «شعله و شب»به آن رسیده‏اند نه هم سنخ نوستالژی‏ و نهیلیسم آثار شیوا ارسطویی است که با نوعی‏ احساس خود برتر پنداری و ملهم بودن زنانه حکم‏ به سفاهت دیگران و پوچی دنیای مردانه می‏دهد و نه چون تسلیم زویاپیرزاد در مجموعه«مثل همهء عصرها»پذیرفتن بی‏ارزش بودن و ماشین بودن زن و تکراری و بی‏هویت بودن زندگی است و نه چون‏ تمکین مقارن به جنون و یأس ناشی از شکست در مخالفت با اجتماع و خانواده در«بامداد خمار» نوشته فتانه حاج سید جوادی(1375).عرفان و اشراق حاکم بر این مجموعه نوعی عرفان زنانه ناشی‏ از تجربه‏های سنگین زندگی و درد بی‏مانند مادر بودن است و با عرفان کلیشه‏ای و قالبی ما در داستان«برزخ»نوشته مخملباف و با عرفان حماسی‏ و مردانه مادر داستان«مرا به نام تو می‏خوانند» نوشته سید مهدی شجاعی متفاوت است.اگر آن‏ تایلر(برنده جایزه پولیتزر،همسر تقی مدرسی)از درماندگی و تنهایی زن آمریکایی در جامعه و خانواده غربی صحبت می‏کند،زنان«شعله و شب»در عین تنهایی برای خود دنیایی ساخته‏اند که‏ آن را دوست می‏دارند.

تحلیل محتوا و مضمون مجموعه:همان طور که‏ تا حدی از اشاره به طرح داستانها روشن شد درونمایه و تم اصلی داستانها«تنهایی»است. تنهایی زنان،سالمندان،و انسانهایی که به ظاهر در اجتماع حاضرند و خویشاوندانی دارند.ترس از تنها ماندن،دغدغه بی‏کس شدن و فراموش شدن و وحشت شدید از پیری بی‏رحم.

جبر و نسبیت در تمام داستانها حضور دارد. آدمها سیاه و سفید نیستند.همه خاکستری و مجری‏ نقشی هستند که سرنوشت برایشان رقم زده است. مردی که مادرش را به آسایشگاه می‏سپارد،زنی که‏ دخترش را می‏آزارد،مردی که نسبت به زن و دخترش بی‏علاقه است،مردی که معتاد شده‏ است،زنی که چشم به راه مرگ شوهر نشسته‏ است،دختر و پسری که آن قدر به زندگی و فرزندانشان می‏اندیشند که مادر را از یاد برده‏اند، پسری که برای کار به غربت رفته و نیامده و حتی آن‏ عتیقه‏چی که دار و ندار زنی را به ثمن به خس‏ می‏خرد،هیچ کدام چندان گناهکار نیستند.هیچ‏ کدام از مظلومین داستانها هم شاکی و معترض‏ نیستند.انگار همه پذیرفته‏اند که زندگی این است و نوعی عرفان و سکوت خاور دور(شبیه به اشعار سهراب)در اقلیم داستانها حاکم است.

یکی از تفاوتهایی که در این مجموعه داستان‏ نسبت به آثار اولیه تجار به چشم می‏خورد حساسیت زدایی در نگاه اوست.آثار اولیه تجار از اتفاقات بزرگ سخن می‏گفتند و یا بهتر است‏ بگوییم در آن داستانها هر اتفاقی بزرگ و حیاتی‏ قلمداد می‏شد،اعتراض و خشم نویسنده نسبت به‏ رویدادها آشکار بود.تلقی نویسنده از رویدادها چیزی در حد فاجعه و یا معجزه بود اما دیگر نه هر اتفاقی فاجعه به حساب می‏آید و نه هر خبری‏ معجزه.تجار از آن آرمانگرایی و فریادهای انقلابی‏ خود کاسته است و شاید بتوان گفت وضع موجود را پذیرفته است.البته نه پذیرشی توأم با توجیه و از سر رضا بلکه تمکینی ناگزیر و به ناچار.شاید آرمانی‏ترین داستان مجموعه«سفر سبز»باشد.زن‏ و مردی هر دو بیمار،هر یک بیم آن ندارد که پس از دیگری تنها بماند و این تعلیق زیبایی به داستان‏ می‏دهد که با مرگ همزمان آن دو و آرمیدن ایشان‏ در کنار هم به پایان می‏رسد.نویسنده بر خلاف‏ برخی از داستانهای مطبوعاتی خود که بیشتر با نام‏ مستعار منتشر می‏سازد و بازآفرینی ماجراهای واقعی‏ زندگی مردم است و بیشتر رویکردی اجتماعی‏ (شبیه به رئالیسم سوسیالیستی)دارد،در این‏ داستانها به صبر و سکوت ناتورالیستی در کنار باورهای دینی رضا،تسلیم و به آخریت محوری‏ رسیده است.(مجموعه‏ای از داستانهای واقعی‏ تجار چندی پیش با نام«سنگ صبور»منتشر شد).

حضور دائمی مرگ از دیگر مشخصه‏های این‏ داستانهاست.نویسنده با تمام وجود حقیقتی به نام‏ مرگ را احساس کرده و حضور همیشگی‏اش را مدام یادآوری می‏کند.اما این مرگ باوری به معنای‏ ترس از مرگ نیست.مرگ آگاهی شخصیتها اکثرا با نوعی تمایل،احساس رهایی و عروج همراه است. (داستانها و فیلمهای محسن مخملباف نیز دارای‏ نوعی حضور مستقیم و همیشگی مرگ است.اما این حضور عریان،عاری از زیبایی و آکنده از ترس‏ و وحشت از تجربه‏ای ناآزموده و دشوار و پایان و عدمی تلخ است.مخملباف به مرگ معترض است‏ و تجار از آن خرسند).

افزون بر آنچه ذکر شد اشاره به چند نکته دیگر نیز خالی از فایده نیست.نویسندگان جوان و تازه‏کار به دلیل اشتیاق به ارائه آثار،اکثرا داستانهایی که به‏ تازگی نوشته‏اند را به شکل یک مجموعه راهی بازار نشر می‏کنند.اما از نویسندگان پخته‏تر و با سابقه‏ انتظار می‏رود به صرف آنکه ده دوازده داستان جدید نوشتند نام یک مجموعه را بر آن ننهند.بهتر است‏ مجموعه داستانها دارای فصلی مشترک و عنصری‏ پیوند دهنده باشند و یک روح کلی بر آنها حاکم‏ باشد.دو مورد بازنویسی افسانه‏های کهن(که یک‏ مورد بدون اشاره به مأخذ صورت گرفته است)هیچ‏ سنخیتی با سایر داستانهای این مجموعه ندارد و ای‏ کاش در مجموعهء منسجم دیگری عرضه می‏شد. گر چه این داستانها حتی به صورت منفرد نیز چندان‏ موفق نیستند و نه توانسته‏اند مژده بخش ارائه مفاهیم‏ کهن به شیوه داستان نویسی امروز باشند و نه‏ تجربه‏ای در روایت مسائل امروز با شیوه و زبان‏ حکایتهای سنتی.

همچنین در مواردی ضعفهای کوچک تکنیکی نیز مشاهده می‏شود.نویسنده که با بیان خاص هنری، آشنایی زدایانه و مجمل به داستانگویی پرداخته،در مواردی نقض غرض کرده به توضیح واضحات و محور قرار گرفتن مخاطب عامی تمایل یافته است. همچنین در برخی موارد پیرنگ روایت چندان قرص‏ نیست و برای نمونه در یک گفت و گوی درونی‏ اطلاعاتی نقل می‏شود که گوینده هیچ نیازی به‏ اشاره به آنها ندارد و تنها انتقال ناشیانه اطلاعات به‏ خواننده است.(برای نمونه صفحه 69)

در مجموع«شعله و شب»یک مجموعه خواندنی‏ و دارای ارزش برای خوانندگان و علاقه‏مندان به‏ ادبیات داستانی و گامی به سمت قطعیت یافتن‏ نگاهی نو و سبکی خاص برای نویسنده به شمار می‏آید.

منابع:

1-«جایگاه و نقش زن در ادبیات انقلاب اسلامی»،زهرا رهنورد،مجموعه مقاله‏های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، انتشارات سمت 1372.

2-«جایگاه و نقش زن در ادبیات جنگ»،زیبا کاظمی،همان.

3-«جایگاه زن در قصه معاصر»،منیژه آرمین،مجموعه‏ سخنرانیها و مقالات نخستین سمینار بررسی مسائل رمان در ایران. دفتر مطالعات ادبیات داستانی 1374.

4-«قصه نو،انسان طراز نو»،آلن رب گری‏یه،دکتر محمد تقی‏ غیاثی،امیر کبیر،1370.

5-«ده سال رمان و داستان بلند جنگ»،محمد حنیف، مجموعه مقالات سمینار بررسی رمان جنگ،بنیاد جانبازان، 1373.

6-«منظری از ادبیات داستانی پس از انقلاب»،محمدرضا سرشار،پیام آزادی،1375.

7-«مکتبهای ادبی»،رضا سید حسینی،انتشارات آگاه.

8-«راهنمای رویکردهای نقد ادبی»(بخش نقد فمینیستی)، ترجمه زهرا میهن‏خواه،انتشارات اطلاعات،1370.

9-«نقد ادبی»تی.اس.الیوت،سید محمد دامادی،انتشارات‏ علمی،1375.

10-«مجموعه سوم قصه‏های کوتاه»،نادر ابراهیمی،(مقدمه‏ بخش داستانهای فرا واقع‏گرا).

11-«نوشتن پیشهء من است»،ناتالیا کینز بورگ،ترجمه جعفر مدرس صادقی،کتاب لاتاری،چخوف و داستانهای دیگر.

12-«تصویر زن در ده سال داستان نویسی انقلاب اسلامی»، زهرا زواریان،حوزه هنری،1370.

13-«بوطیقای نو»زیر نظر منصور کوشان،1374.